

شفاعت حسینی

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

یکی از مباحث مهم و مناقشه‌برانگیز در کلام اسلامی و مبحث معاد که همواره ذهن متکلمان و اندیشمندان دینی را به خود مشغول داشته، شفاعت است. این موضوع از آن نظر مهم است که از سویی با توحید و از سوی دیگر با عدل الهی، ارتباط نزدیکی دارد. درباره این موضوع، از دیرباز تا کنون، نقدهای گوناگونی طرح شده است؛ جمعی آن را انکار کرده و گروهی دیگر آن را دستاویز زیاده‌خواهی امیال و آمال خود دانسته‌اند تا سرپوشی بر رفتارشان باشد. واژه شفاعت با تمام مشتقاتش، سی بار در قرآن آمده است و این خود نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است.

معنای شفاعت

شفاعت در لغت، از ریشه «شَفَع» به معنای جفت است. «شَفَع» یعنی شیء را به مانند خودش ضمیمه کرد؛ و شفاعت یعنی انضمام به شخص

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

دیگری، در حالی که همراه و یاور او است و از او درخواستی دارد. این واژه، بیشتر در جایی به کار می‌رود که شخصی بلندمرتبه، به دیگری که در رتبه پایین‌تری است، ضمیمه شود.^۱ نقطه مقابل آن نیز «وُتِر» به معنای واحد و تنهاست. شفاعت در عرف، به این معناست که شخص شفیع، از موقعیت خود استفاده کند و نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زبردستان، عوض کند. این نوع شفاعت در فرهنگ اسلام و قرآن، مطلقاً معنا ندارد؛ زیرا نه خداوند اشتباهی می‌کند که بتوان نظر او را عوض کرد و نه نفوذ کسی را ملاحظه می‌کند و از کسی وحشتی دارد.

معنای صحیح شفاعت، واسطه شدن یک مخلوق، میان خداوند و مخلوق دیگر، در رساندن خیر یا دفع شر است. علامه طباطبایی می‌گوید:

شخصی که متوسل به شفیع می‌شود، نیروی خودش به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نیست، لذا نیروی خود را با نیروی شفیع گره می‌زند و در نتیجه آن را دو چندان نموده، به آنچه می‌خواهد نائل می‌شود، به طوری که اگر این کار را نمی‌کرد و تنها نیروی خود را به کار می‌زد، به مقصود خود نمی‌رسید، چون نیروی خودش به تنهایی ناقص و ضعیف و کوتاه بود.^۲

فلسفه شفاعت

هیچ اصلی در اسلام وضع نشده مگر این که در آن، آثار و برکات و مصالحی وجود دارد. شفاعت نیز آثار و برکات فراوانی دارد و به همین دلیل، مورد عنایت قرآن مجید است. در این باره گفته شده است:

۱. حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۵۷.

۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷.

بدون شک، مجازات‌های الهی، چه در این جهان و چه در قیامت، جنبه انتقامی ندارد، بلکه همه آن‌ها در حقیقت ضامن اجرا برای اطاعت از قوانین و در نتیجه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست؛ بنابراین هر چیز که این ضامن اجرا را تضعیف کند، باید از آن احتراز جست تا جرأت و جسارت بر گناه در مردم پیدا نشود. از سوی دیگر، نباید راه بازگشت و اصلاح را به کلی به روی گناهکاران بست، بلکه باید به آن‌ها امکان داد که خود را اصلاح کنند و به سوی خدا و تقوا بازگردند. «شفاعت» در معنی صحیحش برای حفظ همین تعادل است. وسیله‌ای است برای بازگشت گناهکاران و آلودگان، و در معنی غلطش موجب تشویق و جرأت بر گناه.^۱

مهم‌ترین شرط شفاعت

از آیات و روایات مربوط به شفاعت استفاده می‌شود که مهم‌ترین شرط شفاعت، اذن و رضایت خداوند است. کسی که امید به شفاعت دارد، باید رضایت و اجازه او را تحصیل کند و اعمال مورد پسند خالق یکتا را انجام دهد. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾^۲؛ «آن‌ها هرگز از کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر آن‌که خدا از او راضی باشد». در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾^۳؛ «در آن روز، شفاعت هیچ کس سود نمی‌دهد مگر کسی که خدای مهربان به او اذن دهد و از

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. انبیاء، آیه ۲۸.

۳. طه، آیه ۱۰۹.

گفتار او راضی باشد». امام صادق علیه السلام فرمود: «فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ؛^۱ هر کس بخواهد که از شفاعت شفیعان درگاه الهی بهره‌مند شود، باید از خدا بخواهد که از او راضی شود».

رابطه شفاعت و توحید

به گواهی متون تاریخی، سیره و روش مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن، درخواست شفاعت از شافعان راستین بوده است و تا اوایل قرن هشتم هجری، هیچ دانشمند و متفکر مسلمانی چنین درخواستی را مخالف اصول اسلام تلقی نمی‌کرد. نخستین بار ابن تیمیه، مخالفت خود را نسبت به این موضوع ابراز کرد. به اعتقاد وهابیت، شفاعت فعل خداست و حق اوست و درخواست فعل وی از غیر او عبادت غیر بوده، شرک محسوب می‌شود. آن‌ها همین سخن را عیناً درباره درخواست شفای بیماران از اولیا و مشابه آن تکرار کرده، می‌گویند: «این درخواست‌ها درخواست فعل خدا از غیر اوست و طبعاً چنین درخواستی شرک است»؛^۲ عمده دلیل آنان این آیه است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾؛^۳ «به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که به آنان نه زیان می‌رساند و نه سود می‌دهد و می‌گویند: این‌ها نزد خدا شفاعت‌گران ما می‌باشند».

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً قرآن شفاعتی را مذمت می‌کند که بدون اذن الهی و مستقل از اراده خدا

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۱.

۲. جعفر سبحانی، آئین وهابیت، ص ۲۱.

۳. یونس، آیه ۱۸.

باشد. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفًا إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾؛ «کسانی که غیر از خدا را اولیای خود قرار دادند و می‌گفتند: این‌ها را عبادت نمی‌کنیم مگر به این دلیل که ما را به خداوند نزدیک کند، خداوند روز قیامت میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد». بنابراین اگر کسی اولیاء الله و انبیا و فرشتگان را پرستش نکند، بلکه آن‌ها را گرامی و عزیز بشمرد و شفیعان درگاه خدا، به اذن الله بداند، هرگز مشمول این آیات نخواهد بود.

ثانیاً قرآن صریحاً مقام شفاعت را برای جمعی از نیکان، صالحان، انبیا و فرشتگان اثبات کرده، اما آن را به «اذن الهی» منوط کرده است. کاملاً غیر منطقی است که بگوییم خدا چنین مقامی را به پیامبر ﷺ داده، ولی ما را از مطالبه اعمال آن، نهی کرده است.

ثالثاً قرآن به موضوع مراجعه برادران یوسف به پدر و یاران پیامبر ﷺ به پیامبر و تقاضای استغفار از وی، و همچنین استغفار ملانکه برای مؤمنان تصریح کرده است. در مورد پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾؛ «و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». درباره برادران یوسف نیز می‌خوانیم: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ *؛ «گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.

۱. زمر، آیه ۳.

۲. نساء، آیه ۶۴.

۳. یوسف، آیات ۹۷-۹۸.

گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است». وساطت پدر یوسف علیه السلام، همان شفاعت نزد خداوند است.

رابطه شفاعت و عدل الهی

در مورد شفاعت، این پرسش مطرح است: آیا شفاعت پارتی بازی نیست؛ و آیا شفاعت، با عدالت خداوند سازگار است؟

اشکال سؤال کننده به این برمی گردد که دو نفر را با شرایط یکسان در نظر گرفته که هیچ فرقی با یکدیگر ندارند، در حالی که شفاعت، شرایطی دارد که شامل هر کسی نمی شود. تفاوت در این است که شفاعت شونده در اثر ارتباط با شفاعت کننده، در خود تغییری ایجاد می کند و در مسیر رضایت الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن قرار می گیرد. با این بیان، مشخص می شود شفاعت نه تنها خلاف عدالت نیست، بلکه لطف خداوندی است که شامل برخی از بندگان می شود که شایستگی شفاعت دارند و کسانی که شامل شفاعت نمی شوند، شایستگی آن را ندارند.

شفاعت و جرأت بر گناه

یکی دیگر از مسائل مطرح در این باب، این است که آیا مسأله شفاعت، از عوامل «جرأت بر گناه» محسوب نمی شود؟

در پاسخ، باید گفت: اولاً وعده شفاعت، در صورتی موجب جرأت می شود که به صورت مطلق و به طور حتمی باشد؛ اما اگر شفاعت از جهاتی مبهم باشد و معلوم نباشد که در حق کدامیک از گناهکاران و با چه شرایطی واقع می شود، سبب جرأت بر گناه نخواهد شد. ثانیاً شفاعت نه تنها موجب تجری بر معصیت نمی شود، بلکه باعث کم تر شدن گناهان می شود؛ زیرا اگر گناهکار بداند هنوز

راهی همچون شفاعت وجود دارد، به خدا امید پیدا کرده و از گناه یأس که بالاترین معاصی است، رهایی می‌یابد. ثالثاً شفاعت بی‌ضابطه نیست تا موجب جری شدن شخص بر انجام گناه شود. رابعاً زمان وقوع شفاعت، معلوم نیست. روز محشر، معادل پنجاه هزار سال است و در این روز، مواقف و منازل متعددی وجود دارد و روشن نیست که شفاعت در چه مرحله و زمانی واقع می‌شود. چه بسا که پس از گذشتن انسان از همه آن مراحل و طی کردن همه آن گردنه‌های صعب و سخت واقع شود! خامساً اگر امید به شفاعت موجب جرأت پیدا کردن گناهکار بر گناه باشد، توبه و وعده پذیرش آن نیز ممکن است گناهکار را در گناه کردن، جرأت بخشد و شخص، با امید به این‌که بعد از گناه توبه می‌کند، مرتکب گناهان بیشتر شود.

شفاعت کنندگان

از آیات قرآن مجید، استفاده می‌شود که شفیعان در روز قیامت متعدّدند، و دایره شفاعت آنان متفاوت است؛ از جمله انبیای الهی، ملائکه، شاهدان اعمال، مؤمنان، قرآن کریم، توبه و عمل صالح. در روایات نیز به شفیع بودن قرآن، عبادت، شهیدان، ائمه معصوم و شیعیان آن‌ها و علما تأکید شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيُشَفَّعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ»؛ سه دسته‌اند که نزد خدای عز و جل شفاعت می‌کنند، پس شفاعت آنان پذیرفته می‌شود: پیامبران، دانشمندان، سپس شهدا».

شفاعت کبری

شفاعت کبری در روز قیامت، برای پیامبر اسلام ﷺ است. آیات قرآن و

روایات بر این امر تأکید دارند؛ مانند این آیه: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾؛ «و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می کند که خشنود شوی». بی شک خشنودی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنها در نجات خویش نیست، بلکه زمانی راضی و خشنود می شود که شفاعتش درباره امتش نیز پذیرفته شود. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام از قول امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَشْفَعُ لِأُمَّتِي حَتَّى يُنَادِيَ رَبِّي رَضِيَّتَ يَا مُحَمَّدٌ فَأَقُولُ: رَبِّ رَضِيَّتُ؛^۲ روز قیامت من در جایگاه شفاعت می ایستم و آن قدر گنه کاران را شفاعت می کنم که خداوند می فرماید: آیا راضی شدی یا محمد؟! و من می گویم: راضی شدم، راضی شدم!»

شفاعت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که به گفته مفسران و به بیان احادیث، در مورد اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و شفاعت آن ها نازل شده است؛ از جمله آیه ای است که می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۳؛ «کیست آن کس که جز به اذنش در پیشگاهش شفاعت کنند؟» معاویه بن عمار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره منظور این آیه پرسید، حضرت فرمود: «نَحْنُ أَوْلِيَاكَ الشَّافِعُونَ»؛^۴ ما از شفاعت کنندگان هستیم».

شفاعت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

یکی از شفیعیان روز قیامت، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است. ایشان بنا به فرمایش پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کشتی نجات برای طوفان زدگان است؛ از این رو، هم در دنیا

۱. ضحی، آیه ۵.

۲. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳. بقره، آیه ۲۵۵.

۴. محمد عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶.

دستگیری می‌کند و هم در آخرت. به همین جهت، در زیارتنامه‌های حسینی بارها از خداوند به واسطه آن حضرت، تقاضای شفاعت می‌کنیم. در سجده پایان زیارت عاشورای حسینی، بعد از حمد و ستایش خداوند به سبب تحمّل مصیبت آن حضرت، می‌گوییم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ؛ خدایا شفاعت حسین را روز ورود به صحنه محشر، روزی ام کن»؛ و به دنبال آن می‌افزاییم: «وَتَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ؛ خداوندا! گام‌های مرا از روی صدق نزد خودت، با حسین و یارانش ثابت بدار؛ همان یارانی که خون خود را تقدیم او کردند». بنا بر حدیث شریف کسا، هر کدام از اهل بیت که به پیامبر ﷺ وارد می‌شوند، آن حضرت جمله‌ای درباره آن‌ها می‌فرماید؛ اما وقتی امام حسین ﷺ وارد می‌شود، پیامبر می‌فرماید: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي^۱؛ و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت‌کننده امت!»؛ نه تنها آن حضرت در قیامت شفاعت می‌کند، بلکه زائران و گریه‌کنندگان بر آن حضرت نیز به مقام شفاعت می‌رسند. امام صادق ﷺ درباره مقام زائر امام حسین ﷺ می‌فرماید: «زَائِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُشَفَّعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمِائَةِ رَجُلٍ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ مِمَّنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ^۲؛ زائر امام حسین ﷺ شفیع صد نفر در روز قیامت است؛ کسانی که آتش دوزخ بر ایشان واجب شده و کسانی که در دنیا از مسرفان بوده‌اند». در روایات آمده است که امام حسین ﷺ هنگام وداع با حرم جدش لحظاتی به خواب فرو رفت و در عالم رؤیا این سخن را از جدش شنید: «إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۹.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، حدیث شریف کسا.

۳. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

دَرَجَاتٌ لَاتَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ؛^۱ برای تو مقامی نزد خدا تعیین شده که جز با شهادت به آن نمی‌رسی». به یقین یکی از شئون این مقام، همان مقام شفاعت است. در این جا به موردی از شفاعت حسینی اشاره می‌کنیم.

شفاعت امام حسین علیه السلام نسبت به تأخیر عمر آیت الله حائری

هنگامی که آیت الله حائری، سرپرست حوزه علمیه اراک بودند، برای مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی اراکی، چنین نقل کردند:

در آن هنگام که در کربلا بودم و به درس و بحث اشتغال داشتم، شبی که شب سه‌شنبه بود، در عالم خواب دیدم شخصی به من گفت: ای شیخ عبدالکریم! کارها را انجام بده که سه روز دیگر خواهی مرد. من از خواب بیدار شدم و حیران بودم و به خود می‌گفتم: البته خواب است، شاید تعبیر نداشته باشد. روز سه‌شنبه و چهارشنبه، مشغول درس و بحث بودم، تا این که آنچه در عالم خواب دیده بودم، از خاطر رفت. روز پنجشنبه که تعطیل بودم، با بعضی از رفقا به طرف باغ مرحوم سیدجواد رفتیم. در آن جا قدری گردش و مباحثه علمی نمودیم تا ظهر شد، ناهار را همان جا صرف کردیم. پس از ناهار، ساعتی خوابیدیم. در همین هنگام لرزه شدیدی مرا فرا گرفت. رفقا در آن جا عبا و روانداز داشتند؛ روی من انداختند، ولی همچنان بدنم لرزه داشت و در میان آتش تب افتاده بودم. حس کردم که حالم بسیار وخیم است. به رفقا گفتم، زودتر مرا به خانه برسانید.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳ و ۳۲۸.

آن‌ها وسیله‌ای فراهم کرده، زود مرا به شهر کربلا آورده، به خانه‌ام رساندند. در خانه، بی حال و حس، در بستر افتاده بودم، بسیار حالم دگرگون شد و در این میان، به یاد خواب سه شب قبل افتادم. علائم مرگ را مشاهده کردم و با در نظر گرفتن خوابی که دیده بودم، احساس کردم پایان عمرم نزدیک شده است. در این حال، ناگهان دیدیم دو نفر ظاهر شدند و در جانب راست و چپ من نشستند، و به همدیگر نگاه می‌کردند و به همدیگر می‌گفتند: اجل این مرد رسیده، مشغول قبض روحش گردیم. در این هنگام با قلبی صاف و خالص به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام متوسل شدم و عرض کردم: ای حسین عزیز! دستم خالی است، کاری نکردم و برای خود توشه‌ای فراهم ننموده‌ام، شما را به حق مادرتان حضرت زهرا علیها السلام از من شفاعت کنید، که خدا مرا به تأخیر اندازد، تا خود را برای سفر آخرت آماده سازم. همان دم دیدم شخصی نزد آن دو نفر که می‌خواستند روحم را قبض کنند، آمد و به آن‌ها گفت: حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمودند: شیخ عبدالکریم به ما متوسل شده و ما هم در پیشگاه خدا از او شفاعت کردیم تا عمرش را به تأخیر بیندازد، خداوند شفاعت ما را پذیرفت، بنابراین شما روح او را قبض نکنید. در این وقت، آن دو نفر به هم نگاه کردند و به آن شخص گفتند: سمعاً و طاعةً. آن‌گاه دیدم آن دو نفر همراه فرستاده امام حسین علیه السلام به سوی آسمان پرواز کرده و رفتند. این موهبت به برکت لطف مولایم

امام حسین علیه السلام بود.^۱

البته ذکر این نکته لازم است که عقیده به شفاعت آن حضرت نباید دستاویزی برای ترک واجبات و انجام محرمات شود؛ همان‌گونه که مسیحیان معتقدند مسیح به دار آویخته شد تا موجب آمرزش مسیحیان شود. عده‌ای از ارادتمندان و عزاداران حسینی نیز در شب و روز عاشورا، نمازشان قضا می‌شود یا عزاداری را بر نماز اول وقت و نماز جماعت، مقدم می‌دارند، بعد هم می‌گویند: «همه غرق گناهیم و یک حسین داریم!» این خطاست و با روح و فلسفه شفاعت، منافات دارد.

۱. محمد محمدی اشتهازی، عالم برزخ در چند قدمی ما، ص ۴۳.